سخنانی برای اندیشیدن

دین، دیکتاتوری، آزادی، دموکراسی



ترجمه و نوشتهٔ: دکتر احمد ایرانی

جلد سوم

لس انجلس، کالیفرنیا، پاییز ۱۹۹۸

سخنانی برای اندیشیدن

دین، دیکتاتوری، آزادی، دموکراسی



ترجمه و نوشتهٔ: دکتر احمد ایرانی

جلد سوم

لس انجلس، کالیفرنیا، پاییز ۱۹۹۸

هدیهٔ دفتر

ارمغانی به یک زن پرشور،
همسری، مادری به نام سرور،
همسرش در قیام آزادی،
به سفر رفته است، به راهی دور،
پسرش یارِ «سربداران» بود،
آرمیدست آن جوان درگور

ایرانی

پیش گفتار

جلد اول دفتری که در دست دارید سه سال پیش با عنوان «سخنانی برای اندیشیدن» در ۹۸ صفحه با بیش از ۱۰۰۰ گفته یا سخن کوتاه منتشر شد. جلد دوم آن کتاب نیز سال پیش زیر همان عنوان انتشار یافت. به دلیل استقبال خوانندگان علاقه مند، جلد سوم «سخنانی برای اندیشیدن» تقدیم می شود.

همان طورکه در پیش گفتار جلد اول یادآوری شده است سخنانی یاگفته هایی وجود دارند که به راستی شایستهٔ اندیشیدنند و خواننده تیزبین را به تفکر وا می دارند.

بسیاری از آنان که سخنانشان در این دفتر نوشته شده آوازهٔ چندانی ندارند و بهمین جهت به خواننده معرفی نشده اند. درگزینش گفته ها یا تک جمله های کسانی که نامشان در این دفتر آمده است تنها معیار، سخنان یا محتوای کلام آنان بوده است.

از همهٔ کسانی که برای انتشار این دفتر همکاری مالی کرده اند سپاسگزارم.



بخش اول

خرافات، مذهب، دین

● از فردی روحانی که به کسب و کار نیز پرداخته آنچنان فرار کن که از طاعون می گریزی.

سنت جروم

● زمانی که کاملاً دریافتم که جهان هستی امری طبیعی است و همهٔ اشباح و خدایان اسطوره ای هستند احساسی از لذت و آزادی در مغز، روان وهر قطره ای از خونم جریان یافت.

رابرت اینگرسل

● اگر در زمان آفرینش جهان حضور می داشتم در مورد نظم بهتری در جهان راهنمایی های مفیدی در اختیار می گذاشتم.

آلفونسوی دانا

● از خورشید نیمروز نیز روشن تر است که پنج کتاب موسا (اسفار پنجگانه) را موسا ننوشته است، فردی که مدتها پس از موسا زیسته آنها را نوشته است.

اسپینوزا

● در انجیل شعرهای نجیبانه هست و برخی افسانه های هوشمندانه. سرگذشتی خونبار نیز هست و داستان هایی سرشار از هرزگی؛ افزون بر اینها، بیان هزاران دروغ.

مارک تواین

● اگر عیسی مسیح امروز بازگردد مردم او را به صلیب نخواهند کشید. بـه مهمانی دعوتش خواهند کرد، به سخنانش گوش خواهـند داد و بـه ریشش خواهند خندید.

تامس کارلایل

● از دیدگسترش دهندهٔ دانش طبیعی بزرگترین وظیفه شکاک بودن و ایمان کورانه نابخشودنی ترین گناه است.

تامس هنری هاکسلی

● پرهیزکاری مذهبی تضمینی برای درستکاری اخلاقی نـیست؛ درست در جهت عکس، مذهب به عنوان بنیاد اخلاقی به راستی قابل اتکا نیست.

پال کِرتس

● جهنم با استخوان های جمجمهٔ کشیشان سنگفرش شده است.

سنت کرگیزوستوم

● حقیقت این که زادگاه من طعمه ای است برای وحشیگری، خدای مردان شکم آنان است و فقط برای زمان حال زندگی می کنند. هر کس ثروتمندتر باشد مقدس تر به شمار می رود.

سنت جروم

● خدا را باور ندارم اما قدیسان او را از هر جهت باور می کنم.

ادیت وارتن

● شنبه برای انسان پدید آمد نه انسان برای شنبه.

مارک

● حماقت زنان را انکار نمی کنم، خدای توانا آنانرا آنچنان آفرید تا با مردان برابر باشند.

جرج الیوت

● با شکم خالی نه می توان خدا را پرستید و نه همسایه را دوست داشت.

وُدرو ویلسون

● زمانی خدایان به دعای ما پاسخ می دهند که هدفشان تنبیه ما باشد.

اسکار وایلد

● آدم های معمولی دعا نمی کنند، التماس می کنند.

جرج برناردشا

● پیشرفت با نافرمانی آغاز می شود.

اسکار وایلد

● ناآگاهی بهتر است از آگاهی نادرست.

جوزف بیلینگر

● نادان درس خوانده از فردی ناآگاه نیز نادان تر است.

مولیر

● آن روحانی که در هر میهمانی دیده می شود با تحقیر روبرو خواهد شد.

سنت جروم

● زن، دومین اشتباه خدا بود.

نیچه

● با شکمی سیر می توان دربارهٔ خوبیهای روزه به سخن پردازی پرداخت.

سنت جروم

● زندانها با سنگهای قانون بنا شده اند و روسپی خانه ها با آجرهای دین.

ویلیام بلیک

بخش دوّم

دموکراسی، سیاست، آزادی

● زمانی که حکومت به حقوق ملت تجاوز می کند مقدس ترین حقوق و حتمی ترین وظایف قیام است.

لافایت

● بسیاری از تاریخ نویسان به فرمان امپراتوران، زورگویان و فرماندهان، تاریخ نوشته اند.

کارل پوپر

● ما صدهزار سیاست باز داریم اما یک سیاست مدار نداریم.

ویل دورانت

● آدم گرسنه انسانی آزاد نیست.

ادلایی استیونسن

● دردناکترین شکنجه ها به زنجیرکشیدن قوانین است.

فرنسیس بیکن

● نخستین شرط آزادی، محدودیت است.

ویل دورانت

● بیشتر پادشاهان احمقند.

برتراند راسل

● از کمونیسم به دلیل غیردموکراتیک بودنش و از سرمایه داری به دلیل هواداریش از بهره کشی خوشم نمی آید.

برتراند راسل

● نیرومندترین حکومت در طول تاریخ، حکومت دموکراسی ـ اشرافی بوده است.

ویل دورانت

● توده های مردم را بیاگاهانید و آنان را آموزش بدهید؛ برای نگهبانی از آزادی، آنان تنها پشتیبان واقعی خواهند بود.

تامس جفرسن

● قدرت پرستی یکی از زشت ترین جلوه های بت پرستی است.

کارل پوپر

● مالکیت همان دزدی است.

پرودن

● قدرت هر اندازه بیشتر و مسئولیت آن کمتر باشد فاسدتر است. اشراف همیشه سنگدل بوده اند.

ویل دورانت

● تاریخ هیچ معنایی ندارد ولی ما می توانیم به آن معنا بدهیم.

کارل پوپر

● قدرت مطلق نیازی به دروغگویی ندارد، عمل می کند و حرف نمی زند.

ناپلئون

● مأموریت طبقهٔ مرفه در جریان تکامل اجتماعی کند کردن پیشرفت و نگهبانی از اندیشه های کهنه است.

تورستاین وِبلن

● ملتی گرسنه ملتی غیرمنطقی، ظالم و بی گذشت خواهد بود.

سِنِکا

● اگر کارل به جای نوشته های طولانی دربارهٔ «سرمایه» می توانست «سرمایهٔ» بزرگی به دست آورد خیلی بهتر می شد.

مادر کارل مارکس

● اگر جیبها پر باشند نه زاهد می توان یافت و نه انقلابی.

ویل دورانت

● شاهی که لذتهای زندگی را بیشتر دوست دارد از شاهی که عاشق عظمت است کم خطر تر است.

ننسی مینفورد

● انسان بسیار ایمن تر خواهد بود اگر از او بترسند تا او را دوست داشته باشند.

ماکیاول

● سقراط از داد و ستد در مورد شرافتش خودداری کرد. افلاتون باهمهٔ زرق و برق دادوستد ناپذیریش با هر گامی که برداشت در مسیری رهسپار بود که پیوسته شرافتش را به معامله یا مصالحه می گذاشت.

کارل پوپر

● اگر انسان توانایی صدور حکم را نداشته باشد تاریخ چه کاره است که حکم صادر کند؟

کارل پوپر

● بزرگترین دستاورد کارل مارکس دوباره بیدار ساختن وجدان اجتماعی مسیحیّت بوده است.

توین بی

● عدالت بدون قدرت ناتوان است و قدرت بدون عدالت ستمگر... چون نتوانستیم عدالت را قدرتمند سازیم تمامی قدرتها را عدالت نامیده ایم.

پاسکال

● جنگیدن در راه اصول انسانی، آسان تر است از رعایت آنها.

ادلایی استیونسن

● آدم نباید تسلیم زور بشود مگر اینکه آن زور خیلی پرزور باشد.

افغانها

● پیروزی و موفقیت نمی تواند معیار و داور اعمال انسانها باشد.

کارل پوپر

● آنچه سبب پریشان خاطری مردم می شود خود رویدادها نیستند بلکه داوری دربارهٔ رویدادها است.

اپی تکتوس

● یقین دارم اگر تاریخ درست نوشته شود ما را بهتر از وسایل فلسفی و روانشناسی رهبری خواهد کرد.

ناپلئون

● روسیه معمایی است پیچیده در کلافی از رمز و راز در درون صندوق اسرار.

چرچیل

● چه تلخ است برحق بودن.

آلبرکامو

بخش سوّم

فلسفه و اخلاق

● زندگی کوتاه است، هنر در دوردستها، فرصت در حال فرار، تجربه خیانت پیشه و داوری دشوار.

بقراط

● دانایی توانایی است ولی تنها خردمندی است که آزادی می آورد.

ویل دورانت

●گرچه غرور فضیلت نیست اما از آن فضیلت های بسیار زاده می شوند.

کولینز

● انسان برتر بلندنظر است و پیرو کسی نیست. انسان معمولی از دیگران پیروی می کند و بلندنظر نیست.

کنفوسیوس

● ما با دانش خود که سرمستمان کرده است نابود خواهیم شد؛ بدون حکمت نجات نخواهیم یافت.

ویل دورانت

● فروتنی در برابر بالادستان وظیفه، در برابر همکاران ادب و در برابر زیردستان حالتی نجیبانه است.

بنجامین فرانکلین

● دست انداختن فلسفه درواقع همان فلسفیدن است.

پاسکال

● زندگی بی آلایش و اندیشه های عالی از جهان رخت بربسته اند.

وردز ورث

● دانش ما سبب شده است که به سوی تباهی کشانیده شویم، دانش ما را سرمست از قدرت کرده است. بدون دانایی نجات نخواهیم یافت.

ویل دورانت

● انسان شریف پس از تحمل رنج به لذت دست می یابد اما فرد نادرست نخست به لذت دست می یابد و سپس ناچار از تحمل درد می شود.

بنجامین فرانکلین

● ثروت و قدرت هدایای سرنوشت کر و کورند، اما خاستگاه نیکوکاری شایستگی فردی است.

هلوئیز

● بگذار به دانایان لبخند بزنم و با ثروتمندان هم سفره باشم.

ساموئل جانسن

● در زمان خندیدن همه شریک تواند و در زمان گریستن تنها تو در حال گریه ای.

ایلاویل کاکس

● اگر سخن منطق شناسان را باور کنیم انسان به دلیل توانایی خندیدن از سایر

جانوران متمایز می شود.

جوزف ادیسن

● فلسفه دانشی است هماهنگ که به زندگانی هماهنگی می بخشد. فلسفه همان خود ـ انضباطی است که ما را به اوج آرامش و آزادی رهنمون می شود. دانش توانایی است اما فقط دانایی برابر آزادی است.

ویل دورانت

● از کارهای زشت آدمها در شگفت نمی شوم اما از اینکه از کار خود شرمنده نیستند مرا شگفت زده می کند.

جاناتان سوئیفت

● بالاترین فضیلت، در حکمت سقراط است یا در شجاعت نیچه یا در نرمی و ملایمت مسیح؟

ویل دورانت

● چه پیر باشیم و چه جوان، در مسیر آخرین سفریم در جهان.

آر. استیونسن

● از زخمهای دیگران درس عبرت بگیریم.

سنت جروم

● هیچ اندوهی نیست که باگذشت زمان ملایم و آرام نشود.

سیسرو

● زیاد نخندید. دانا آخرین فردی است که می خندد.

جورج هربرت

● انتقام لذتی است پیش پاافتاده برای مغزهای کوچک.

جو وِنال

● نشانهٔ ذهنی فلسفی، گستردگی اندیشه و یگانگی فکر است.

ویل دورانت

● فاجعهٔ بزرگ در علم زمانی رخ می دهد که فرضیه ای زیبا به دست واقعیتی زشت کشته می شود.

تامس هنری هاکسلی

● نیاز به برحق بودن نشانی است از ذهنی عامیانه.

آلبر کامو

بخش چهارم

شعر و سخن

● شعر با سرمستی آغاز می شود و با دانایی پایان می یابد.

رابرت فراست

● شعر زادهٔ پیوند دانایی با نثری جاودانی است.

وردز ورث

● هر عاشقی شاعر هم هست.

افلاتون

● شاعر بزرگی نیست که نشانه ای از دیوانگی در او نباشد.

سیسرو از قول ذیمقراط

● شعر ترجمه ناپذیر است و شاعر پاسدار زبان خود.

ساموئل جانسن

● من بر این باورم که شعر بلند ناسرودنی است. دو واژهٔ «شعربلند» آمیزش ناپذیرند.

ادگار الن پو

● اگر سرودن شعر به مانند پیدایش برگ برروی درختان خود آفرین نباشد همان بهتر که هرگز سروده نشود.

کیتس

● شعری که نیاز به توضیح شاعر دارد بهتر همان که سروده نمی شد.

مک لیش

● سرودن شعری متوسط آسان تر از فهمیدن شعری پرمعنا است.

مونتنی

● هر شعری همواره باید دربرگیرندهٔ رازی سربسته باشد.

ژولیوس هارِت

● انسانها ناتوان از خواندن سروده های شاعران بزرگند، این کار فقط از شاعران بزرگ بر می آید.

دیوید ثورو

● شاعر در برابر هر چیزی ایستادگی می کند مگر در برابر اشتباه چاپی در شعرش.

اسکار وایلد

● عشق با نظم و ترتیب بیگانه است.

سنت جروم

● کاربرد ژرف و نجیبانهٔ اندیشه ها در زندگی اساسی ترین بخش شکوه شاعرانه است.

ماتیو آرنولد

● آموزش و پرورش به گروه عظیمی توانایی خواندن را بخشیده است اما به آنان نیاموخته است که چه چیزی ارزش خواندن را دارد.

ترِولیان

● آنچه سبب برجستگی و نمایان بودن یک سخنرانی خوب شمرده می شود سه چیز است: کار، کار و کار.

دموستن

● و این است سخنران! با بارانی سیل آسا از واژه ها و قطره ای از منطق.

بنجامین فرانکلین

● امتیاز انسان بر حیوان، ادبیات و دروغپردازی اوست.

ویل دورانت

● یک بی سواد به تمام معنا هستم، اما بسیار می خوانم.

سالینجر

بخش پنجم

سخنان گوناگون

● هوشمندانه وقت اضافی را گذرانیدن آخرین فرآوردهٔ تمدن خواهد بود.

برتراند راسل

● از مجازات گریخته ها بسیارند، بی‌گناهان انگشت شمار.

جان رِی

● نبوغ انسان زالوی اوست.

نیچه

● ستایش از احمق زیان بارتر از سرزنش اوست.

فلوریان

● اگر می خواهید دیگران از شما ستایش کنند هرگز خودستایی نکنید.

پاسکال

● در پایان گفت وگوهای یک پیر و یک جوان، هر یک از آنها دلش بـرای دیگری می سوزد.

ساموئل جانسن

● انسان فقط یک بار می میرد، اما چه مرگ درازمدتی!

مولیر

● خودپسند به مانند خروسی است که خیال می کند خورشید به این منظور طلوع کرده که صدای او را بشنود.

جرج الیوت

● کسی که برای خر، چنگ می نوازد ابلهی بیش نیست.

سنت جروم

● عادت هر چیز را معقول نشان می دهد.

ویل دورانت

● ستاره خوانی نوعی بیماری است نه رشته ای از علوم.

موسی بن میمون

● ثروتمندان به دنبال ثروت می دوند و فقیران به دنبال ثروتمندان.

تامس فولر

● بیماری که وصیت می کند ثروتش به پزشکش واگذار شود زنده از بیمارستان بیرون نخواهد رفت.

تامس فولر

● زندگی گامهایی است به سوی گور.

جان فلچر

● هر فردی به مانند کرهٔ ماه است، بخش تاریکی دارد که هرگز دیده نمی شود.

مارک تواین

● اگر پوست یک روس را بخراشی تاتاری را زخمی کرده ای.

جوزف مایستر

● پزشکی بزرگ بیش از فرماندهی بزرگ آدم می کشد.

لایب نیتز

● برخی می خندند تا دندانهای زیبایشان را به رخ دیگران بکشند و برخی می گریند تا قلب مهربانشان را به نمایش بگذارند.

جوزف رو

● همه دربارهٔ آب و هوا حرف می زنند اما هیچ کس در این مورد دست به اقدامی نمی زند.

مارک توآین

● هیچ چیز به اندازهٔ شوخ طبعی زن به حالتی عاشقانه آسیب نمی رساند.

اسکار وایلد

● تشخیص زنانی که به شوهرانشان اعتماد دارند آسان است: این زنان کاملاً خوشحال نیستند.

اسکار وایلد

● مرد باید از همسرش بلندتر، پیرتر، سنگین تر، زشت تر و خشن تر باشد.

ریچ. هَو

● زمان تصویری است از ابدیت.

دیوژن

● بهتر است در جوانی ازدواج نکنیم و در پیری هرگز.

دیوژن

● همهٔ نمایشنامه های خنده آور با ازدواج به پایان می رسند.

بایرن

● با زن نمی توان زیست و بی زن نیز.

اریستوفان

● پیش از زناشویی چشمهایتان را کاملاً بازکنید و پس از آن نیمه باز نگاه دارید.

بنجامین فرانکلین

● همهٔ ما در دنیا تنهاییم؛ دوست دلخواه را باید در افسانه ها و رؤیاها یافت.

امرسن

● پیوند دوستی که از هم گسیخته از همان آغاز دوستی واقعی نبوده است.

سنت جروم

● اگر یک دوست واقعی دارید باید از سهم خود بسیار خوشنود باشید.

تامس فولر

● در دنیا سه دوست وفادار وجود دارد. همسر سالخورده، سگ پیر و پول نقد.

بنجامین فرانکلین

● وقتی سرمایه از دست می رود دوستان نیز ناپدید می شوند.

تریستیا

● کسی که دوستان بسیار دارد درواقع دوستی ندارد.

ارستو

● یک دوست در دوران زندگی کافی است، دو دوست بسیار است و سه دوست امکان ناپذیر.

هنری ادمز

بخش ششم

سخنانی برای اندیشیدن از کتاب

اندیشه های میرزا فتحعلی آخوندزاده،

نوشتهٔ دکتر فریدون آدمیت،
انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۴۹.

● ای کاش کسی پیدا شدی و ملت ما را از رسوم نکوهیدهٔ اسلامی آزاد نمودی اما نه به رسم نبوت و امامت که خلاف مشرب من است، بلکه به رسم حکمت و فیلسوفیت.

● من نسبت به جمیع ادیان بی اعتنایم و به هیچ یک از آنها به امید نجات در آخرت مایل نیستم.

● احکام اسلامی که زادهٔ جامعهٔ راکد عشیره ای عربی است ذاتاً خشک و متحجراند و قوانین جزایی آن سخت جابرانه و حتی وحشیانه.

● من کل ادیان را بی معنی و افسانه حساب می کنم.

● واقعیت تاریخ این است که دین، خوب یا بد، مدتهاست مرده ـ و تصور این که پیامهای اقوام سامی در صدها قرن پیش بتواند سعادت آدمی را در عصر ما ضمانت کند ـ توّهمی است ابلهانه.

● آنچه در کتاب اسلام راجع به اصل آفرینش و خلقت انسان آمده ـ تکرار اباطیل تورات و انجیل است.

● در کل فرنگستان و ینگی دنیا کل فیلسوفان آن اقالیم متفق اند در این که اعتقادات دینیّه موجب ذلت مُلک و ملت است در هر خصوص.

● بنابر اخبار، حضرت موسی به کوه طور رفت و با پروردگار جهان مکالمه کرد، و امثال آن. این قضیه را نباید علمی بشماریم، باید... اعتقاد بنامیم.

● امروز خرابی کل دنیا حاصل ظهور دین آوران است از خطهٔ آسیا که مولد ادیان است. پیامبران از مشرق برخاستند و به وسیلهٔ امامان و نایبان و خلفای آنان بر مغرب استیلا یافتند.

● آن خردمندان [اصحاب اصالت و عقل و تجربه] نه تنها اساس دیانت را تخطئه کردند رسالت و نبوّت و وحی و تقدس و همهٔ متعلقات دین را مهمل شناختند و نوشته های تورات و انجیل را جزو اباطیل محسوب داشتند.

● اگر جهنم راست است خالق رحیم و عادل در نظرها یک وجود نامحبوب، یک وجود مکروه و ظالم مشاهده می شود.

● اما بدانید که جهنم و بهشت مسلمانان هر دو در شمار «لَغویّات» است. در واقع جهنم خود مجلس وعظ واعظ است.

● شریعت تمام اعمال آدمی و شئون اجتماعی را زیر پرگرفته ـ آزادی و اختیار برای فرد باقی نگذاشته است.

● بزرگان این قوم بیگانه [اعراب] مادام که در حال حیات بودند، خودشان ایران را ویران کردند. حالا که مرده اند و خاک شده اند، اهل ایران به مناسبت ارادت به ایشان، مبتلای انواع مصائب اند.

● دزدان و راهزنان و قاتلان از عوام النّاس و از معتقدان به جهنم به ظهور می رسند. هیچ از عُرفا، دزد و راهزن و قاتل دیده ای؟

● اعتقادات پوچ وبیم جهنم و امید بهشت هرگز به صدور جرایم مانع نمی تواند شد.

● فیلوسوف عبارت از آن چنان شخصی است که به خوارق عادت و معجزات و وحی وکرامات و رمل و جفر... و امثال آنها باور نکند، و به وجود ملائکه و اجنّه و شیاطین و دیو و پری مطلقاً معتقد نباشد.

● معجزه وکرامات و سحر و جادو و مانندشان را [فیلوسوف] سر به سر باطل می شمارد. تحقیقات دانشوران در علم طبیعت موضوع عدم امکان معجزات و کرامات و خوارق عادات را ثابت گردانیده است.

● وقتی که این جسم ترکیبی پاشیده و متلاشی شد، یعنی برهم شد همان کیفیت که ما اسمش را روح گفته ایم زایل می شود.

● پیغمبر سایر قوانین و احکام دین خشک خود را از تورات و انجیل و عقاید مجوسی مأخوذ کرده، بعضی تغییرات و تبدیلات را در آنها بر مقتضای رأی خود جاری نموده است.

● این از تدبیرش بود [پیام آور اسلام] که هر چه می کرد، و هر چه می گفت، و هر چه می خواست عمداً به خداوند کائنات [نسبت] می داد که به خود او بحث وارد نشود.

● همان قانون حجاب سرچشمهٔ مفاسد مدنی گوناگونی شده است. خشونت رفتار مردان نسبت به زنان... و سلب حقوق انسانیت و آزادی از ایشـان در جمیع موارد.

● آیهٔ حجاب را منسوخ خواهند کرد [اخلاف ما] ... آیهٔ تجویز کثرت زوجات را نیز فیمابین ملت اسلام باید منسوخ داشته، تزویج را منحصر به وحدت زوجه بکنند.

● قانون کثرت زوجات نیز از دیگر رسوم زشتی است که رابطهٔ زن و شوهر را میان اهل اسلام به صورت مالک و مملوکه درآورده است.

● اکثر زنان او [پیام آور اسلام] به اختیار خود زن پیغمبر نشده بودند.

● و این عقیده غلط است که او [پیام آور اسلام] اُمی بود، یعنی سواد نداشت. خیر، اُمی نبود؛ این قدر هست که علوم نمی دانست... ولیکن سوادش بود و خواندن می دانست.

● دانش عقلی نمی پذیرد که حضرت پیغمبر به آسمان رفت یا مریم باکره از ازدواج خداوندی به حضرت عیسی حامله گشت.

● آنان [اولیای دین] عقل را از درجهٔ شرافت و اعتماد انداخته در حـبس ابدی نگاه داشته اند.

● عجیب تر این که پیغمبر، دوران پیش از بعثت را دوران جاهلیت می نامد ـ و حال آنکه خودش بعد از بعثت دست و پای اُمت خود را بسته به قعر دریای اشدّ جاهلیت افکنده است.

● خداوند عالم در ظهور ادیان باطله [بت پرستی، آتش پرستی...] و در بقای آنها هرگز مداخله نداشته است. بلکه همهٔ آنها را مردمان زیرک و ریاست طلب به جهت نیل به مقاصد خودشان احداث کرده اند.

● عدم به وجود ماده نمی تواند شد و از عدم هیچ چیز به وجود نمی توان آورد.

● سیزده قرن با دین ومذهب و با اعتقاد و ایمان زندگانی کرده ایم... یک چند نیز برای امتحان بی دین و بی مذهب و بی اعتقاد و بی ایمان، با معرفیت و فیلسوفیت تعیش بکنیم تا ببینیم که حالت ما بدتر می شود یا بهتر.

● آیا بر پروردگار لازم است پیغمبری بفرستد و مخلوق خود را به هدایت دلالت کند؟ نخیر هیچ لازم نیست.

بخش هفتم

سخنانی برای اندیشیدن از کتاب

اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی،

نوشتهٔ دکتر فریدون آدمیت،
انتشارات نوید، (آلمان)، چاپ سوم، ۱۳٦۴.

● مذاهب عالم پر است از افسانه های نادرست و قواعد مخالف عقل و قوانین مضیع ملت.

● در اعتقادات دینی ملل هیچ چیز به خرج من نمی رود مگر آنچه موافق با عقل صریح و مفید ابناء بشر باشد.

● بر مسلمانان است که از همهٔ افسانه های جعلی که طی قرون از هجرت نبوی تا حال، هر کس به هوای نفس خویش، از روی نادانی یا تعصب و خودسری پرداخته چشم بپوشند و به سوی جهان دانش و عقل روی آورند.

● هر آئینی که ناشر و مروّج ترقی ملتی باشد حق است و اگر مخرب و مخالف برهان طبیعت، یکسره عاطل و باطل.

در هر هیئت اجتماعی که علم و حکمت زیاده می شود بـه همـان درجـه از اعتقادات مذهبی ایشان می کاهد.

● درواقع علم و دانش و عقل وبینش هماره مخالف دین وکیش است و خاصه در آن ملت که قانون شریعت بر وفق طبیعت ایشان نهاده نشده است.

● ملت نادان حضرت پروردگار را مثل امراء و شاهزادگان «پفیوز» خود فرض می کنند که طالب چاپلوسی و تملق گوئیهای لغو بی معنی باشد.

● آئین عزاداری و ماتمگری روح شادی وکامرانـی را از میـان ایـن مـلت برانداخته، روزشان را چون شب تار ساخته است.

● از آنجا که شریعت اسلامی اصولاً همه جا همراه خوف وهراس رشد کرد و ایرانیان بدون تصور عقل سلیم به آن گرویدند طبیعی بود که در باطن به اصول آن خرده گیری و اعتراض کنند.

● منش و خوی ایرانیان هیچگاه با کیش تازیان سازگاری نداشت و هماره از برای پاره کردن نظام و اساس آیین تازیان وسیله و واسطه می جستند.

● تمام اخبار و احادیث که بیشتر آنها مجعولات زمان بنی امیّه و بنی عباس یا

برای تبرّی از حضرت علی و اولاد او، و یا دوستی عباس یا برعکس آن بود، هیچ ثمر علمی نبخشید و هیچ معمای دینی را نگشود.

● لعنت باد بر تقیه. ریشهٔ آن خوف و ایمان آوردن به ضرب شمشیر است. و این اعتقاد از آن روئیده که آدمی باید خلاف اعتقاد خود را بر مردم بنماید.

● ریشهٔ معتقدات دینی ترس و بیم بود نسبت به مظاهر طبیعی و ندانستن چگونگی آنها.

● ریشهٔ اعتقاد تمام ملل به خدا و پیغمبر و آئین، ازترس وهراس از اشیاء مجهولة الحال مهول روئیده است.

● وجه مشترک همهٔ ادیان خدا تراشی بود وباورانیدن؛ عقل وبرهان درکار نبود.

● انبیاء همیشه درملتی مبعوث می شدندکه در آن ملت از علم و حکمت خالی بودند و آنقدر در تکالیف خود جاهل و نادان‌که محتاج راهنما و هادی می شدند.

● راستی ولتر بی دین دشمن تمام پیغمبران است، و هنوز عِرق دیانت من از تصدیق‌گفته های او می لرزد.

● امروزه امّت اسلام «اذل و ارذل» تمام اُمم ومذهب و نحل عالم است. یک باغیرت و همت در جمیع مسلمانان نیست.

● آئین پاک و روشن، و شرف تابناک ایران را به اساس دروغ، و بنیاد ظلم، و دین موهوم و خدای مجهول و پیغمبر امی تبدیل ساختند.

● دین مبین اسلام مناسب قبایلی وحشی و دزد مزاج باشدکه راهی برای معاش و زندگانی جز غارت و یغما نداشتند، و جز طریق فحشا و بی باکی نمی

پیمودند، و انواع فحشا و ظلم در میانشان شایع بوده است.

● در قرآن کریم قوانین و شرایط و حقوق دول که در خور ملت متمدنی باشد به صراحت مذکور نیست. تمام کلام مبارک برای تأدیب و تربیت یک ملت وحشی و باربار است.

● قانون موسی در عصر فرعون جهودان را از بندگی و بدبختی برهانید، و امروز همان قانون یهودیگری و تلموت مزخرف و آئین وحشیگری باعث تباهی و سیه روزی آنان شده است.

● بسیار پیغمبران بر قوم «سمیتیک» مبعوث گردیدند. چه این ملت، هیچگاه دارای علم و حکمت نبوده است.

● احکام تورات با احوال مردمی خونخوار و بادیه نشین و متفرق سازگار است.

● اگر ملت یهود این تورات جعلی کهنهٔ پوسیدهٔ عزیز ساخته راکه دو جلدش به هم مربوط نیست کنار می‌گذاشتند، و متمدن می شدند به این بدبختی ها گرفتار نمی آمدند.

● احکام انجیل برای تهذیب اخلاق ورفع تعصّب و لجاج از میان قومی عنود، لجوج قشری و ظاهر بین به وجود آمد.

● مسیحیان انجیل ساختگی بی سروته را بوسیدند و بر طاق کلیسا نهادند وبه دنیای علم و هنر قدم گذاردند وگرنه امروزگداتر و فقیرتر و جاهلتر از آنهاکسی نبود.

● زردشت برخاست که اندیشهٔ مردم را برای اصلاح زمین و تعمیر کرهٔ خاک از افلاک فرود آورده تا به کارهای زمین پردازد و دست از توّهات فلکی وموهومات آسمانی برداشته به کار زندگانی اشتغال نمایند.

● سیّد باب... دارای یک علم کافی یا قدرتی وافی نبود. ناچار افتخار دولت خود را اسلام قرار داده، و اعتبار ملت خویش را تشیع... و حجت خدایی خود را عربی گفتن و نوشتن غلط.

● ملایان ما فرنگیان را مذمت می کنند که طالب دنیا هستند و ازمعاد و آخرت هیچ خبر ندارند، و حال آنکه دنیاپرستی خودشان صد درجه بیشتر است.

● ظلم سلسلهٔ فقیهان و ملایان کمتر از ستمگری فرمانروایان، افکار و اخلاق ملت ایران را فاسد نکرده است. این «فقهای بی فقاهت» نمی دانند که مسئلهٔ طهارت و نجاست این قدرها «قابل ریش جنبانیدن و زنخ زدن نیست».

● یکی از طبیعی دانان فرنگستان می نویسد روی عبوس و منحوسی که در مقدسین دیده می شود از اثر مداومت روزه است که به وراثت بدیشان رسیده است.

● تازیانه زدن، سنگسار کردن، قطع اعضای بدن وسربریدن همه مشروع شناخته شده و شیوع یافته است. اسمش را حکومت عدل نهاده اند.

● حال هزار سال است زنان ایران مانند زنده بگوران تازیان در زیر پردهٔ حجاب وکفن چلباب مستور، و در خانه ها چون کور محجوب و مهجور گشته اند.

● مسئلهٔ تعدد زوجات علت دیگر ویرانی ایران است که آنهم «از برکات تشیع شایع است.»

● یکی از سلاطین جابر حکیمی راگفت که: مروی است حضرت رسول اکرم را سایه نبوده. این معنی با اصول حکمت چگونه تطبیق یابد؟ حکیم گفت: ای کاش خدای عزوجل را نیز سایه نبودی تا خلقی بیاسودی.

● ملحدی می گفت: اولین پیغمبران نخستین عیاری بوده که احمقان را تسخیر

نموده. دیگری گفت: این سلسلهٔ جلیله خیلی کهنه عیارند.

● ناپلئون فرانسه از سلطان عثمانی پرسید: پیغمبر شما با کدام نردبان معراج کرد؟ گفت با همان نردبانی که پیغمبر شما فرود می آید.

● یک مشت تازی لخت و برهنه، وحشی وگرسنه، دزد و شترچران، سیاه و زرد و لاغر میان، موشخواران بی خانمان، منزل گزینان زیر خار لیلان، شریر و بی ادب و خونخوار مثل حیوان بل پست تر از آن برکاروان هستی تو تاختند.

● کهنه حریفی می گفت: اگر خدا بیهودگی طوفان نوح را نمی دید البته تاکنون طوفانی دیگر برانگیخته بود. و اگر بیکارگی پیمبران را مشاهده نمی کرد دنبالشان را نمی برید.

بخش هشتم

سخنانی برای اندیشیدن از کتاب

تحقیقی در دین یهود

نوشتهٔ مهندس جلال الدین آشتیانی، نشر نگارش، تهران، ۱۳۶۸

● درباره موسی و دینی که به او نسبت داده می شود کوچکترین اثر تاریخی در دست نیست.

● روایات دینی کتاب مقدس فاقد پایه های منطقی و معقول است.

● دین یهود به دلیل محتوای خاص خود قابل انتشار و تبلیغ و توسعه بین اقوام دیگر نیست.

● این قوم [اسرائیلیان] فاقد هویت تمدنی بسیار قدیم بوده است.

● این کتاب [کتاب مقدس دین یهود] نیز دارای ارزش تاریخی نیست.

● نه تنها در دوران موسیٰ که قرنها پس از او نیز یک چنین مجموعه ای [تورات] وجود نداشته است.

● اسپینوزا معتقد بود که تورات را نمی توان کتاب موسیٰ دانست و معجزات این کتاب نیز ریشهٔ واقعی ندارند.

● آنچه به موسیٰ نسبت می دهند دارای هیچ پایهٔ تاریخی نیست.

● حتی تورات به شکل کنونی در اوایل مسیحیّت نیز تکمیل نشده بود.

● اسرائیلیان هیچگاه دارای یک هویت مشخص و یکپارچه نبوده اند.

● اصولاً برگزیدگی قوم یهود مخالف توحید و مطلقیت خداست.

● یک فرد یهودی ازگهواره تاگور تحت نظارت و تلقین مذهبی قرار می گیرد.

● افسانهٔ برگزیدگی قوم یهود، میثاق بایهوه، و اعطای ارض موعود به آنان کینهٔ دیگران را برانگیخت.

● یهودیانی که خود به امتیاز قومی و نژادی چون اصل مسّلم الهی معتقدند چگونه نازیان را جنایتکار می نامند؟

● اطاعت از یهوه و ترس از او پایهٔ عقل و حکمت و معرفت کتاب مقدس است.

● یهوه خدایی است غیور و حسود.

● یهوه در کنار اسرائیلیان چون قهرمانی با شمشیر آخته می جنگد و سپاه را هدایت می کند.

● خداوند از رایحهٔ کباب آرامش می یابد.

● یهوه از قتل عام زن و بچه های بی گناه لذت می برد.

● اغلب شهرهای کنعان به دستور یهوه ویران می شود و مردم آن حتی جانداران و حیوانات آن قتل عام می شوند.

● یهوه کشتار اقوام دیگر و تحمیل حکومت را بر آنان حتی وظیفه و واجب می شمارد.

● هیچ یک از ادیان بزرگ جهان در آغاز تشریفاتی نبوده است.

● در مراحل آغازی در دین یهوه از روحانی و کاهن اثری نیست.

● اسرائیلیان شعائر قربانی را از مردم کنعان اقتباس کرده اند.

● تشریع اِعمال زور و حکومت جباران را انجیل از تورات آموخته است.

● همهٔ آداب و رسوم و شعائر و سنت های درباری نیز از خارج به دین اسرائیلیان نفوذ کرده است.

● برخی از متفکرین مدعی شدند که کلیسا برای تأیید مطالب انجیل در کتاب مقدس دست برده است.

● امروز حتا کلیسا نیز در مصری بودن نام موسیٰ و برخی از همراهان او شک

نمی‌کند.

● سلطنت و حکومت فردی با معتقدات اولیهٔ یهوه پرستی به هیچوجه توافق نداشته است.

● حکومت کلیسا و روحانیت اغلب فسادانگیزتر از سلطنت دربارها بوده است.

● در اسرائیل سلطنت مقام مقدسی توجیه شد.

● داود بین روحانیّت و دربار پیوند نزدیک به وجود می آورد.

● داود انتخاب کاهن و روحانی درباری را که قبلاً مرسوم نبود، معمول ساخت.

● داود به تمام رذایلی که در پرتو قدرت محاسن توجیه می شوند، مجهز است.

● داود یک سیاستمدار زیرک و حیله‌گری است که برای کسب قدرت همهٔ عوامل را به‌کمک می‌گیرد.

● در آخرین مرحله، داود سلطنت خود را به نام یهوه ابدی می سازد و آنرا موروثی می نماید.

● پیوند دربار داود و سلیمان امید و روحانیت قدیم سبب شد که دین صحرا یا دین موسی به‌کلی تشریفاتی و درباری‌گردد.

● سلیمان درباری با شکوه و پرخرج به وجود می آورد و قصری با شکوه برپا می دارد.

● سلیمان با ۷۰۰ شاهزاده خانم خارجی نزدیکی و ازدواج کرده است.

● در دربار سلیمان و بین طبقهٔ حاکمه فراوان بودند کسانی که خود را مالک تن و روح مردم می دانستند.

● موسیٰ افتخار می کند که به امر و کمک خداوند شصت شهر بزرگ را در سر راه خود نابود ساخته است.

● خدای قهار و جبار، منتقم، حسود و زودرنج و مکار... صفات مورد تـوجه سلطنت و کهانت است.

● این اساطیر [اسطوره های کتاب مقدس] نه ساختهٔ موسی و نه پرداخـتهٔ انبیاء یهود ونه وحی و الهام یهوه است.

● خدای تورات وجود متزلزل و پیمان شکن است و قوانـین و دسـتورات اخلاقیش قابل تردید و پر از تناقض است.

● این داستان نویسان چون فقط به یک هدف مذهبی و قومی فکر می کرده اند کوچکترین توجهی به تاریخ نداشته اند.

● کاهنان یهود برای حفظ موقعیت خویش امتزاج یهودیان را با اقوام دیگر شدیداً ممنوع می سازند.

● آنچه در کتاب مقدس ذکر شده است اصل گفتار خود نبی ها نیست بلکه قرنها پس از آنان این رسالات تنظیم شده است.

● اگر بخشی از روایات تورات دربارهٔ خروج عبریان از مصر واقعی و تاریخی می بود و مسلماً در تاریخ مصر از آنها یاد می شد.

● اسطورهٔ آفرینش اقتباس از اساطیر شرقی است که قرنها قبل از پـیدایش قبایلی به نام اسرائیل شکل گرفته است.

● در تورات فقط مردان دارای اهمیّت بوده و نام آنان ذکر می شود. اصولاً سراسر کتاب مقدس مردانه است.

● اصولاً زن در فرهنگ یهود و عرب موجود پست تر از مرد به شمار می رفت.

● در کتاب مقدس فقط بنی اسرائیل یا پسران اسرائیل مطرح می شوند و از دختران اسرائیل هرگز سخن نیست.

● خدا انسان را به شکل خود نیافریده است بلکه این نویسندگان تورات اند که خدا را به شکل خود ابداع کرده اند.

● آخرین جملات کتاب مقدس با تهدید و ارعاب و تلقین وحشت و هراس از یهوه به پایان می رسد.

● یهوه کشتار اقوام دیگر و تحمیل حکومت را بر آنان حتا وظیفه و واجب می شمارد.

● هر جا دین وسیلهٔ برقراری یا تثبیت قدرت شده است، فضیلت منکوب، انسانیّت مغلوب و حق و حقیقت مصلوب گردیده است.

● اگر همهٔ پدیده های جهان و حوادث تاریخ را مولود قدرت و خواست خداوند بدانیم مسئولیت بشر به کلی نفی می شود.

● در تورات خداوند انسان را بدون معرفت خلق می کند و مایل نیست که بشر شور و معرفت یابد و به او قدغن می کند از درخت شعور و معرفت نخورد.

● اصولاً سراسر کتاب مقدس مردانه است و نقش زنان جز موارد معدودی دارای اهمیت نیست.

● هیچ منبع دست نوشتهٔ معتبر به زبان اصلی که عبری است، حتی از نیمهٔ

هزارهٔ اول قبل از میلاد نیز در دست نیست.

● مؤمنینی که از پیمبران، رهبران مذهبی، روایات دینی، کتب مقدس... بت می سازند ناخود آگاه بت پرستی را ترویج می کنند.

● ... بهترین دلیل خود کتاب مقدس است که پر از اغلاط و آشفتگی است... از این نوشته ها بر می آید که ریشهٔ انسانی داشته و به طبیعت متحول و متغیر یهودیان وابسته است.

● فقط به این دلیل که صدها میلیون از مردم جهان اساطیر تورات را به توارث پذیرفته اند نه آنها واقعیت تاریخی می شوند و نه برپایهٔ آنها می توان مشکلات جامعه را حل کرد.

● از نظر قرآن تورات کنونی رساله ای است تحریف شده که توسط روحانیت دین یهود جعل و ابداع شده است.

● میثاق یهوه، یا پایهٔ اصلی دین یهود، فقط با قوم اسرائیل که یودا یکی ازقبایل آن است، منعقدگردیده و غیراسرائیلی اصولاً در این میثاق نمی تواند نقشی داشته باشد.

● یهودیان که همان یهودائیانند، پس از تبعید خود را تنها وارث دین اسرائیل دانستند و در طول زمان به یکی از متعصب ترین اقوام جهان مبدّل گردیدند.

● در جامعهٔ یهود قومیت و دین باهم در می آمیزند... برعکس، مسیحیّت یک کیش جهانی و میسیونری است.

● اگر تاریخی بودن روایات اسرائیلیان مردود شود پایهٔ اعتقادات آنها درهم خواهد ریخت و نتیجتاً دین ما مسیحیان نیز بی اعتبار و ناصحیح خواهد شد.

● کلنسو مطالب تورات را غیرممکنات تاریخی می نامد که خودشان پایه

هایشان را متزلزل می سازند و اعتبارشان را نفی می کنند.

● داستان آفرینش که سرآغاز نسخهٔ موسی توجیه می شد نه تنها از موسی نیست که به وسیلهٔ افراد متعددی در قرنهای متمادی پس از او تنظیم شده است.

● چگونه باید بخشی از کتاب ایوب را توجیه کرد که در حقیقت کفر به خداوند است؟

● از موسی نه سرودهایی چون گاتاهای زردشت وجود دارد که از آنها بتوان به پیام گوینده ای به نام موسی پی برد و نه گزارشی تاریخی که به اتکای آن هویت و شخصیت واقعی بنیادگذار دین یهود را روشن ساخت.

● تنظیم کنندگان روایات کتاب مقدس نه تنها مخالف سلطنت نبوده اند که کوشش کرده اند سلطنت را مورد تأیید یهوه قرار دهند.

● چون کلیساها این باور را تلقین می کنند که کتب مقدس کلام خدا و حقایق ابدی است به نکاتی اشاره کرده ام تا بی اعتباری این ادعاها را ارائه دهم.

● روایت یعقوب و دوازده فرزند او نیز چون همان قصه های مطبوع و دلنشین می گردد که از نظر تاریخی بی ارزش است.

● خدا با یعقوب کشتی گرفت و کشتی گرفتن یعقوب با خدا به صورت یک حادثهٔ مسلّم در کتاب مقدس بارها اعلام می شود.

● تورات برای تشریع و توجیه قوم اسرائیل که در کنعان تشکیل شده و در مصر هرگز هویتی به نام اسرائیل وجود نداشته است، مجبور به قصه پردازی است.

● افسانهٔ دین برگزیده، نژاد برگزیده، قوم برگزیده، طبقهٔ برگزیده، رهبر برگزیده... همیشه فاجعه انگیز بوده است.

● موسی و شخصیّت او نیز چون ورود اسرائیل به مصر یک صورت افسانه ای به خودگرفته است وکوچکترین نشانهٔ تاریخی برای وجود او در دست نیست.

بخش نهم

نوشتهٔ دکتر احمد ایرانی

خرافات، مذهب، دین

● بیچاره ملتی که رهبرش خود را جانشین امام زمان افسانه ای می داند.

● از پدری به نام ترس و از مادری به نام نادانی فرزندی به نام دین زاییده شده است.

● انسان یا روشنفکر است یا مذهبی. انسان یا مبارز است یا عضو حزب باد.

● شارلاتانهای تاریخ، دین و مذهب را به شغل وکسب وکار تبدیل کرده اند.

● پذیرش این حقیقت که «جهان دیگر» وجود ندارد تلخ ترین زهری است که کمتر کسی جرأت چشیدن آنرا دارد.

● اگر خدا زن بود، مسیحیّت به وجود نمی آمد.

● اگر خدا می خواست انسان، مقلد باشد او را به شکل میمون می آفرید.

● اعتقاد به ظهور امام زمان شاهکار شیعهٔ خرافی است.

● مسیح یک انقلابی بزرگ بود، او حلاّج قوم یهود بود. مسیح نه پسر خدا بود و نه پیام آور.

● گروهی اندک تیشه بر ریشهٔ دینها و مذهب های خرافی می زنند تا دیگران جرأت انتقاد از شاخ و برگ دین و مذهب را پیدا کنند.

● براساس پژوهش های متعدد جامعه شناسان، اکثریت نزدیک بـه اتفـاق جنایتکاران و زندانیان دارای باورهای مذهبی بوده اند.

● از آنجاکه پیروان دینها و مذهب های «آسمانی» اندیشه ها و باورهایی را پذیرفته اند که واقعیت ندارند، درک واقعیت جهان و زندگی انسان برای آنان بسیار دشوار است.

● معیار حقیقت، ایدئولوژی یا نظام فکریِ سیاسی ـ دیـنی نـیست. معیـار راستین حقیقت، علم، منطق و شناخت سرگذشت نوع انسان است.

● کسانی که دین یا مذهب را به کسب و کار تبدیل کرده اند بزرگترین خیانت را به انسانیت و معنویت روا داشته اند.

● مسیح واقعی ـ تاریخی با شهید شدن به دست رهبران یهودیت ثابت کرد که «دین آسمانی» تا چه اندازه می تواند خطرناک باشد. او یکی از بزرگترین پیام آوران زمینی بود.

● مذهب شیعه شاهکار اسلام خرافی است.

● اگر دین یا مذهبی با عقل و منطق هماهنگ نباشد به ناچار سرشار از خرافات

احمقانه خواهد شد.

● اگر بپذیریم که خدا پیام آوران را برای هدایت نوع انسان فرستاده است ناچاریم به شکست خدا در هدایت نوع انسان اعتراف کنیم.

● کسی که در کتاب های دینی در جستجوی حقیقت است به مانند کسی است که در خرابه به دنبال گنج می گردد.

● دستگاه اخلاقی که بر پایه های ترس و پاداش خوب بنیادگذاری شود هرگز سبب پیدایش اخلاق انسانی نخواهد شد.

● بزرگترین ویژگیِ دینهای خاورمیانه ای پافشاری بیش از حد آنهاست برای حقیقت دانستن مطالبی که هرگز درستی آنها ثابت نشده است.

● انسان مذهب زده یا خرافاتی بنیاد افکارش بر اندیشه هایی استوارند که واقعیت ندارند. از این نظر، چنین انسانی با بیمار روانی تفاوتی ندارد.

● دین تراشان از یکی از بزرگترین انقلابیان شهید تاریخ به نام مسیح، «پیام آور آسمانی» ساختند و دکانداران دین او را «پسر خدا» نامیدند.

● کشیش ها تنها گروه اجتماعی هستند که گرچه هرگز ازدواج نمی کنند اما متأسفانه نسلشان از بین نمی رود.

● شیطان در کار آفرینش شریک خداست زیرا همهٔ زشتیها و پلیدیها را او آفریده است.

● خدای دینها از این جهت فقیران بسیار آفریده که دکان روحانیان پرمشتری باشد.

● در برابر خدایی غیرمنطقی چاره ای جز «صبر ایوب» نیست.

● شیطان در آغاز فرشته بود، خدا او را به شیطان تبدیل کرد تا به‌گمراه سازی مردم بپردازد.

● وجود خدا ممکن است مفید باشد اما اثبات وجودش غیرممکن است.

● اگر اسبها به خدا معتقد باشند فکر می‌کنند خدا به جای حرف زدن شیهه می کشد.

● آنهاکه با قلبشان به وجود خدا پی می برند با مغزشان فکر نمی‌کنند.

● روحانیانی‌که انسان را ذاتاً هرزه و نیازمند راهنمایی می دانند ندانسته به خدایی‌که انسان را شبیه خودش آفریده توهین می‌کنند.

● انجیل می‌گوید انسان برهنه به دنیا می آید و برهنه از دنیا می رود. اما مسیحیان مردگانشان را با لباس تمام رسمی به‌گور می سپارند.

● انسان نیرومند تلاش می‌کند و انسان درمانده درخواست و تمنا ـ آنهم با دعا.

● اگر خرافات به زبان عربی بیان شوند زیبا، شیوا وگیرا جلوه می‌کنند.

● حتا خدای دانا و توانا نیز برای صاحب فرزند شدن دست نیاز به سوی زن درازکرد.

● شهید راستین در راه دستیابی به حقیقت فدا شده است نه برای رسیدن به قدرت یا لذت آن جهانی.

● ماه عسل برای مسلمان واقعی «ماه غسل» است، زیرا هر شب غسل بر او «واجب» می شود.

● بزرگترین درسی که از افسانهٔ «صبر ایوب» می توان گرفت این است که در برابر موجودات غیرمنطقی چاره ای جز صبر و تحمل نیست.

● مردان مذهبی فقط زمانی به زنان اجازه می دهند که جلوتر از آنان راه بروند که احتمال وجود «مین» در مسیر راه وجود داشته باشد.

● انسان جانوری است که به خودش لقب «اشرف مخلوقات» را بخشیده است. ای کاش می توانست دریابد سایر جانوران به او چه لقب هایی داده اند.

● خدای دینها از این جهت فقیران بسیار آفریده که ناتوان از آفرینش ثروت بیشتر بوده است.

● کسانی که در یافتن شغل شرافتمندانه ای ناکام شده اند آخوند می شوند.

● به احمقان و دیوانگان با دیدهٔ احترام بنگرید زیرا آنان هم بخشی از شاهکارهای خدا هستند.

● مردان مؤمن جهان باید از خدا تقلید کنند: فقط یک فرزند به وجود بیاورند.

● مردم را به خداپرستی دعوت نکنید، ۱۲۴،۰۰۰ «پیام آور» کافی است.

بخش دهم

نوشتهٔ دکتر احمد ایرانی

سخنان گوناگون

● اندیشمند در مغزها انقلاب پدید می آورد و قدرت پـرست در خیـابانها شورش به راه می اندازد.

● بزرگترین دلقک های سیاسی تاریخ افرادی پرشکوه و جلال جلوه می کرده اند.

● قدرتمندان تاریخ همیشه حقیقت را فدای قدرت کرده اند.

● در سرزمین بزدلان، روباه چون شیر می غرد.

● شرط اول آزادی در هر جامعه ای آزادی بیان حقیقت است.

● وای به حال ملتی که پرچم استقلالش فقط یک نفر باشد. آنهم دست نشاندهٔ کشورهای خارج.

● مؤثرترین راه اصلاح زندانها اصلاح مدرسه هاست.

● زمانی که حقیقت بسیار نایاب می شود فیلسوفان به ناچار آنرا بین خودشان جیره بندی می کنند.

● نادان پیوسته در جست و جوی فرصت است، دانا فرصت را تولید می کند.

● پرکاری اگر با شعور همراه نباشد همان خرکاری است.

● زخم شمشیر گوشت را می خراشد و زخم زبان مغز را.

● معلمان باهوش پس از تدریس تاریخ و فلسفه به این نکته پی می برند که موضوع را کاملاً درک نکرده اند.

● آدم حساس کسی است که حتی «اشک کباب» هم او را به گریه می اندازد.

● پول پرست کسی است که وصیت می کند کفنش را جیبدار بدوزند.

● فقط شوخ طبعان به یک شوخی ظریف می خندند، بقیه چون دیگران می خندند آنها هم می خندند.

● لبخند زیباست، حتا نوع احمقانه اش.

● پزشک ماهر کسی است که به درد و رنج بیمارش پایان می دهد، البته بعد از مرگ او.

● کسی که خود را یک سر و گردن بالاتر از دیگران احساس می کند، سروگردنش زیادی است.

● گدایان فروتنان واقعی هستند، بقیه به فروتنی تظاهر می کنند.

● پزشک باهوش کسی است که با تلاش بسیار می کوشد بیمارش را درمان کند، البته در اندیشهٔ منافع خودش هم نیز هست.

● کسی که خود را بزرگ می پندارد توانایی درک بزرگی دیگران را ندارد.

● پزشک بدبیار کسی است که بیمارش بعد از خوب شدن می میرد.

● مردی که با زنی ثروتمند ازدواج می کند از «ثروت خدادادی» خود غافل

است.

● در فصل بهار بدبین گِل را می بیند، خوشبین گُل را و واقع بین گِل و گُل را.

● مرد موفق کسی است که در برابر زنان ثروتمند و در برابر مردان قدرتمند جلوه می کند.

● پول پرست کسی است که وصیت می کند جسدش را در تابوت دست دوم به خاک بسپارند.

● بدبین کسی است که وقتی با بازیچه ای بازی می کند تصور می کند بازیچه او را به بازی گرفته است.

● روش هدیه دادن از خود هدیه اثرگذارتر است.

● بدبین کسی است که می گوید «زندگی یعنی دوندگی به سوی گور.»

● بهترین هدیهٔ زن به شوهری زناکار تحویل فرزندی حرامزاده به اوست.

منابع اصلی کتاب

1. Peter's Quotations, Laurance Peter, W. Morrow & Co., N.Y., 1977.

2. Dictionary of Quotations, Bergen Evans, Delacorate Press, N.Y., 1968

3. Quotations by Women, Rosalie Maggio, Beacon Press, Boston, 1992.

4. Familiar Quotations, C. Morely, Editor, Little, Brown, & Co., Boston, 1951.

5. 1,911 Best Things Anybody Ever Said, R. Byrne, Fawcett Columbine, N.W., 1988.

6. The Great Quotations on Religious Freedom, A. Menendez & E. Doerv, Centerline Press, Long Beach, 1991.

7. The Harper Book of Quotations, R. Fitzhenry, Harper Press, 1993.

8. The Home Book of American Quotations, B. Bohle, Dodd, Mead, and Co., N.Y., 1967.

اندیشه های میرزا فتحعلی آخوندزاده، نوشتهٔ دکتر فریدون آدمیت.
انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۴۹.
اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی، نوشتهٔ دکتر فریدون آدمیت،
انتشارات نوید، (آلمان)، چاپ سوم، ۱۳۶۴.
تحقیقی در دین یهود، نوشتهٔ مهندس جلال الدین آشتیانی، نشر نگارش،
تهران، ۱۳۶۸.

ارزش زن در دینهای «آسمانی»



مترجم و نویسنده: دکتر احمد ایرانی　　لس آنجلس ـ بهار ۱۹۹۸

کتابهایی برای مردم



مترجم و نویسنده: دکتر احمد ایرانی

کانون پخش:
کتاب فروشی شرکت کتاب
کتاب فروشی کیو مارکت

۱. **سخنانی برای اندیشیدن:** شامل بیش از ۱۰۰۰ گفتهٔ کوتاه دربارهٔ آزادی، دموکراسی، دین، دیکتاتوری، تاریخ، نویسندگی و... ۹۶ صفحه، ۴ دلار.
۲. **مبارزات دکتر مصدق:** سرگذشت دکتر مصدق و شرح مبارزات او در مجلس شورای ملی، خدمات در دوران نخست وزیری، نظرها دربارهٔ حزب توده، دفاعیات در دادگاه، ۱۲۰ صفحه، ۴ دلار.
۳. **دربارهٔ دین:** دین چگونه پیدا شد؟ نظرهای علمی دربارهٔ دین، آیا دین آسمانی است؟ رابطهٔ علم ودین چیست؟ دلیل مخالفت روحانیان با علم، جدایی حکومت و دین. ۱۲۴ صفحه، ۴ دلار.
۴. **ارزش زن در دینهای «آسمانی»:** دیدگاههای یهودیت، مسیحیت و اسلام دربارهٔ زن، دلایل خواری و زبونی زن در دینهای خاورمیانه ای یا سامی. ۳۶ صفحه، یک دلار.
۵. **نبرد دین با علم:** نویسنده: برتراند راسل، تاریخچهٔ برخوردهای بین دانشمندان و روحانیان، پیروزیهای علم و شکست های دین، ۱۸۶ صفحه، ٦ دلار.
٦. **پیام فلسفی خیام:** نظر خیام دربارهٔ خدا، وحی و قیامت چیست؟ خیام دربارهٔ جهان هستی و انسان چه نظرهایی دارد؟ ۴۲ صفحه، یک دلار.
۷. **شش انسان مبارز:** سرگذشت کوتاه و نظرهای سارتر، راسل، مارکس، ولتر، لنین و گاندی. ۱۸۳ صفحه ۴ دلار.
۸. **انقلاب مردم ایران:** گزارشی مستند از دلایل انقلاب بهمن ۱۳۵۷، دلیل پیروزی انقلاب مردم ایران، چگونگی ناکام شدن خواستهای انقلابی مردم. ٦۵ صفحه، یک دلار.
۹. **آشنایی با هفت کتاب:** معرفی کتاب های: ترانه های خیام، دیوان فرخی یزدی، اسلام شناسی، بازشناسی قرآن، اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی و... ۷۲ صفحه، یک دلار.
۱۰. **فیلسوف کوبندهٔ دین:** زندگی نامهٔ ولتر و شرح مبارزات او علیه دیکتاتوری، دین و مذهب. ۳۲ صفحه، یک دلار.
۱۱. **فلسفهٔ رهایی بخش:** آشنایی با فلسفهٔ اومانیسم: فلسفهٔ آزادی، دموکراسی، کوبنده خرافات دین و مذهب و هوادار جدایی حکومت و دین. ۳٦ صفحه، یک دلار.